



جزئیات جدید از نحوه مرگ بنیتا، دختر بچه ۸ ماهه

پدر بنیتا در جلسه دادگاه عنوان کرد یک نفر از طرف متهمان تماس گرفته و محل قرار گرفتن ماشین و دخترش را گفته است

شرق: جلسه رسیدگی به پرونده قتل بنیتا، دختر بچه هشت‌ماهه تهرانی که در پی سرقت خودرو پدرش به قتل رسید، در حالی برگزار شد که متهمان ادعا کردند قتل عمدی را قبول ندارند و قصدی برای کشتن بنیتا نداشتند. به گزارش خبرنگار ما، متهمان که بعد از سرقت ماشین و در پی فوت بنیتا دچار عذاب وجدان شده و با پدر دختر بچه تماس گرفته بودند، ادعا کردند تصور نمی‌کردند این کودک جان خود را از دست بدهد.

محمد شهریاری، رئیس دادسرای جاییی تهران و نماینده دادستان که شخصا برای دفاع از کیفرخواست در دادگاه حاضر شده بود، در توضیح کیفرخواست و در برابر پرونده‌ای در کلانتری تشکیل و تحقیقات پرونده آغاز شد. شهریاری گفت: بنا توجه به اظهارات شاکلی، زمانی که او مشغول بستن در پارکینگ در خیابان مشیریه بوده است، در یک لحظه سارق اقدام به سرقت خودرو و کودک هشت‌ماهه می‌کند.

وی افزود: آدم‌ربایی و قتل در این پرونده در پاکدشت به وقوع پیوسته است، اما پرونده به دلایل قانونی برای رسیدگی به دادسرای جرائم جنایی تهران ارجاع داده شد. نماینده دادستان تهران اضافه کرد: متهم ردیف اول «محمد» و اتهاماتی چون شرب خمر و حمل مواد مخدر و درگیری با مأموران پلیس را در پرونده خود دارد. وی در اظهارات خود اعلام کرده که روز حادثه به دنبال تهیه مواد مخدر با یک موتور بر خورد می‌کند که قفل بوده و نتوانسته آن را سرقت کند.

شهریاری بیان کرد: متهم در ادامه اعترافش اعلام کرده که در ادامه با خودرو پرآید روشن مواجه شده و به دوستانش گفته که ماشین پرآید روشن است، بابت سویم و پیاده ترویم و این‌گونه ماشین را سرقت کرده، درحالی‌که یک کودک خردسال در ماشین گریه می‌کرده است.

وی ادامه داد: پس از بررسی‌ها، خودرو مسروقه و جسد کودک هشت‌ماهه در داخل آن کشف و به پزشکی قانونی منتقل شد که علت فوت گرم‌زدگی و عوارض ناشی از آن اعلام شد.

نماینده دادستان گفت: برابر قانون و مطابق درخواست اولیای‌دم، تقاضای قصاص در ملاعوم شد.

شهریاری افزود: متهم ردیف اول با توجه به ناتوان بودن کودک، شدت گرما، قرار دادن کودک در خودرو بدون عبور جریان هوا، سرقت مقرون به آزار و تحصیل مال نامشروع که تمامی این اعمال بنا بر اظهارات خودش در نهایت آگاهی انجام شده، متهم به قتل عمدی است.

وی گفت: اتهامات متهم ردیف دوم سرقت مقرون به آزار، تحصیل مال نامشروع، معاونت در سرقت و خودداری از کمک به طفل شیرخواره است.

نماینده دادستان تاکید کرد: با توجه به ادله پرونده و تقاضای اولیای‌دم برای قصاص، برابر قانون از دادگاه تقاضای قصاص در ملاعوم و اشد مجازات برای متهمان دارم.

در ادامه، پدر بنیتا به‌عنوان یکی از اولیای‌دم در جایگاه حاضر شد و گفت: «می‌خواستم به عیادت مادر بزرگم به اراک بروم، وسایل را داخل ماشین گذاشته و در آخر بنیتا را سوار ماشین کردم و ای‌کاش این کار نمی‌کردم. ماشین را جلو پارکینگ پارک کرده و به همسرم گفتم که بنیتا تا برویم، یک لحظه دیدم فردی سوار ماشین شد. خود را روی کاپوت ماشین انداختم، ویراز داد که من را پرتاب کند و دنده عقب گرفت، به زمین کشیده شدم و بدنم زخمی شد. همسر آینه بغل ماشین را گرفت و به شیرنگ جدول کوبیده شد. دوباره حرکت کرده و کاپوت خودرو را گرفت و دوباره ویراز داد و سرم به خودرو سمند برخورد کرد. پدر بنیتا ادامه داد: همسایه‌ها به دنبال خودرو رفتند و گوشی همسرم داخل ماشین بود که پس از ردیابی‌های

حاشیه‌های دادگاه: از حمله پدر بنیتا تا به‌هم خوردن تعادل رئیس کلانتری

- جعفر گوشا، وکیل اولیای‌دم، درحالی‌که شیشه شیر بنیتای هشت‌ماهه را در دست داشت رو به قضات گفت، متهمان حتی از دادن چند قطره آب که می‌توانست جان این طفل را نجات دهد خودداری کردند.
- پدر بنیتا درحالی‌که محاسن بلندی داشت و چشمانی گریان، عکس دخترش را در دستش گرفته بود. هنگامی که چشمش به متهمان افتاد، به طرف محمد (متهم ردیف اول) حمله کرد که قاضی کشکولی از او خواست آرامش خودش را حفظ کند.
- مادر بنیتا با چادر سیاه در جایگاه ویژه قرار گرفت. صورتش هنوز رخت عزا را از تنش درنیاورده است. بی‌روح و گونه‌هایش فرورفته بود، با صدایی لرزان شروع به صحبت‌کردن کرد. اشک تمام صورتش را تر کرد. در پایان حق‌حق امان حرف‌زدن او را گرفت و پس از کمی مکث ادامه داد.
- در ادامه جلسه، قاضی از محمد خواست در جایگاه ویژه قرار بگیرد. با بلندشدن محمد، حق‌حق مادر بزرگ بنیتا (مادر مادرش) تمام سالن را پر کرد. رنگ چهره‌اش بریده بود. تمام بدنش به لرزه افتاد. همسر و دختر کوچکش زیر بغلش را گرفتند و او را از سالن بیرون بردند. این زن زیرلب سخن می‌گفت، اما از شدت لرزش لبانش کسی متوجه حرف‌هایش نمی‌شد. پس از چند دقیقه پدر بزرگ بنیتا (پدر مادرش) دوباره وارد سالن شد.
- در پایان جلسه، مادر بزرگ بنیتا (مادر پدرش) به طرف متهمان رفت و خطاب به متهمان گفت: چطور هنگامی که بنیتا در چشمان شما نگاه کرد این بلا را سرش آوردید. بنیتا چندساعت در ماشین زجر کشید. در همین حین یکی از حراست دادگاه به طرف مادر بزرگ بنیتا آمد تا او را آرام کند. جمعیت زیادی جلو سالن ایستاده بودند و مادر بزرگ بنیتا سعی داشت با کنزردن آنها حرف‌هایش را به متهمان بزند. او رو به مهدی گفت: تو خودت فرزند داشتی چطور توانستی این کار را بکنی.
- قاضی با دعوت از رئیس کلانتری ۱۳ خاتون‌آباد از او خواست اقداماتی را که درباره این پرونده انجام داده‌اند بیان کند. او با قرارگرفتن در جایگاه گفت: هنگامی که خبر سرقت خودرو پرآید به ما اعلام شد، طرح مهار خودرو را اجرا کردیم. مأموران کلانتری تا بخشی از مسیر، خودرو پرآید را شناسایی و تعقیب کردند، اما در میان راه خودرو مسیر خود را به طرف تهران تغییر داد و از حوزه استحقاق ما خارج شد و ما موضوع را به حوزه مربوطه اطلاع دادیم. او در پاسخ به این سؤال که چه اقداماتی در این‌باره انجام دادید، گفت: ماشین در محله‌ای کم‌جرم و تردد پارک شده بود. با توجه به اینکه نمی‌دانستیم چه افرادی این خودرو را سرقت کرده‌اند، سرنخی از متهمان در دست نداشتیم. هنوز حرف‌های رئیس کلانتری به پایان نرسیده بود که تعادل خودش را از دست داد و روی زمین افتاد. در همین حین افرادی که در سالن بودند زیر بغلش را گرفتند و او را از روی زمین بلند کردند. او که دیگر قادر به حرف‌زدن نبود، روی یکی از صندلی‌های جلو سالن نشست و یکی از مأموران کلبه ایوان با او داد.
- مادر بنیتا به خبرنگار «شرق» گفت: از آن روزی که بنیتا کم شد به خانه مادرم رفته‌م و دیگر به خانه خودمان بازنگشتم. هنوز تختش و عروسک‌هایی که دخترم با آنها بازی می‌کرد، داخل خانه است. نمی‌دانم روزی می‌توانم به آن خانه بازگردم یا نه.

قفل موتور باز است و سرقت کنیم که قفل جک داشت و نتوانستیم سرقت کنیم و دیگر به سمت خانه عمه‌ام رفته‌م. وی ادامه داد: مهدی به من گفت خودروی پرآید روشن است سوار شو و برو. پدر بنیتا خودش را روی ماشین انداخت که ترسیدم و دنده عقب گرفتم که از روی خودرو افتاد. در این حین آینه ماشین با جسمی برخورد کرد و شکست که حالا متوجه شدم مادر بنیتا بوده است. متهم مدعی شد: من تا زمانی که مهدی رنگ زنده بود متوجه کودک نشدم. گفتم خودرو را داخل کلبه‌شهر رها کنم؛ اما مهدی گفت نه ماشین را به پاکدشت بیاور. در چهاراه قیامدشت مهدی را پیدا کردم. داخل خودرو نشست و چند تکه از وسایل را از داشبورد سرقت کرد. ۵۰ متر دور شدیم مهدی گفت بچه را تحویل آژانس بده که گفتم آژانس بچه را نمی‌برد.

وی افزود: مهدی به من گفت بچه را به کسی بده تا به خانواده‌اش تحویل دهد. بعد من به سمت ابزارفروشی رفته‌م، ماشین را پارک کردم و رفته مواد خریدم. ۲۷ هزار تومان پول خرد، یک تراول ۵۰ هزار تومانی و هدیه‌کارت بود که هدیه‌کارت را به احسان رفیق دادم. کولر ماشین را هم روشن گذاشتم و شیشه خودرو به خاطر خشکسختی کمی پایین بود. تی‌شرت سفید آستین کوتاه را از داخل خودرو برداشتم و آن را عوض کردم. مأموران در داخل پاکدشت مرا تعقیب می‌کردند.

رئیس دادگاه خطاب به متهم گفت: اظهارات شما با اظهارات مندرج در کیفرخواست و گزارش‌های پلیس آگاهی متناقض است.

متهم ادامه داد: در مرحله اول در خانه شاکلی بودم. بعد در قیامدشت مهدی را دیدم که به او گفتم اگر نیایی ماشین را رها می‌کنم و کاری ندارم. من در پاکدشت زندگی نمی‌کردم و در مشیریه پیش عمه‌ام زندگی می‌کردم. در این فاصله درباره بچه صحبتی نکردم و فقط مهدی گفت بچه را تحویل آژانس بده که من از ترس مأموران به سمت خانه مهدی رفته‌م. قاضی گفت: چرا پدری در آن محل

خاموش است کولر کار نمی‌کند و فکر می‌کردم کولرش روشن است. از ترسم به کسی خبر ندادم و در خانه سه روز پنهان شدم و هنگامی که دستگیر شدم به مهدی گفتم من به تو نشانی محل پارک را نگفتم تو اقدام می‌کردی.

متهم گفت: من قتل و آدم‌ربایی را قبول ندارم. مهدی گفت که ماشین را بدزدیم. دوتا خودرو به نامم است و من به قصد سرقت خودرو و آدم‌ربایی داخل ماشین نشدم. در ادامه جلسه «م. ن» به‌عنوان مطلع در جایگاه حاضر شد و گفت: جوشکار و ساکن پاکدشت هستم. وی سوگند یاد کرد که جز به حقیقت چیزی نگوید.

این فرد مطلع تصریح کرد: با محمد بچه‌محل هستیم. مهدی به من گفت محمد از مشیریه ماشین دزدیده و بچه هم داخل خودرو بوده است. همان شب از طریق فضای مجازی متوجه موضوع شدم و عکس بچه را دیدم و صدای مادرش را شنیدم و هیچ‌گونه اقدامی نکردم. نمی‌دانستم که موضوع واقعتاً دارد. صبح با شماره‌های که در فضای مجازی بود تماس گرفتم و حتی به آنها پیام دادم. بعد عمه بچه با من تماس گرفت و گفت که پدر بچه با شما تماس می‌گیرد. رئیس دادگاه خطاب به متهم ردیف اول گفت: درباره سرقت اعلام کنید که چگونه متوجه روشن‌بودن ماشین شدید؟

قاضی پرسید شما مهارت در رانندگی داشتید که در یک چشم برهم‌زدن دنده عقب گرفتید؟ قاضی پاسخ داد: از ترس این کار را کردم که مبادا گرفتار شوم. آن موقع نمی‌دانستم بچه داخل ماشین است نزدیک اتوبان امام علی و بعد از تماس مهدی متوجه حضور کودک شدم. قاضی سؤال کرد: متوجه فریادهای پدر و مادر کودک نشدید؟ قاضی پاسخ داد: خیر شیشه خودرو بالا بود.

رئیس دادگاه پرسید: مهدی کجا به تو ملحق شد؟ قاضی پاسخ داد: من زمانی که متهم رفتم. آمد و سوار ماشین شد. سپس متهم ردیف دوم در جایگاه قرار گرفت. وی گفت: ساکن پاکدشت و دارای دو فرزند هستم. سه فقره سابقه کیفری دارم که اولی به دلیل رابطه نامشروع در سال ۷۳، ۱۶ سال داشتم و تبرئه شدم. بار دوم سرقت آهن‌آلات در دماوند بود که به حبس و شلاق محکوم شدم و بار سوم حمل و نگهداری شیشه که به حبس محکوم شدم.

قاضی خطاب به متهم پرسید: در یک سال اخیر اعتیاد داشتی که متهم پاسخ داد: ۱۶ ماه پاک بودم و در روز ۱۳ بدر اعتیاد شروع شد که برای مصرف مواد به مشیریه رفته‌م و این اتفاق افتاد. قاضی از مهدی خواست که با توجه به شکایات اولیای‌دم و گزارش‌های پلیس آگاهی و کلانتری و صدور نظریه پزشکی قانونی درباره پدر بنیتا و...

شماره مجوز: ۱۳۹۶/۲۷۳۸

نوبت اول

آگهی فراخوان مناقصه عمومی - دو مرحله ای

تقاضای شماره DP94-5007850084-as

شرکت انتقال گاز ایران

خرید قطعات یدک ۱۰ ساله مخابراتی ایستگاههای مسیر سرخس / نکا / رشت

قابل ذکر می‌باشد مبلغ واریزی ۷۰۰۰۰۰ ریالی می‌بایست به صورت فیش بانکی معتبر ارائه گردد و سایر موارد (اینترنتی / دستگاه خود پرزاد و...) مورد تأیید نمی‌باشد. ضمناً به اطلاع میرساند:

الف) بازگشایی پاکات در محل برگزاری کمیسیون مناقصات ستاد شرکت انتقال گاز خواهد بود و زمان بازگشایی متعاقباً اعلام خواهد شد.

ب) ارایه مدارک فوق هیچگونه حافی را برای مناقضات شرکت در مناقصه ایجاد ننموده و این شرکت در رد یک و یا کلبه پیشنهادات مختار می‌باشد.

ج) فروش اسناد مناقصه به صورت حضوری و در قبال ارائه رسید معتبر واریز مبلغ تحویل میگردد.

د) مناقصه گران می توانند جهت کسب اطلاعات بیشتر به پایگاه اطلاع رسانی الکترونیکی شرکت انتقال گاز به بخش آگهی - مناقصه ها، مراجعه و یا با شماره تلفن ۸۱۳۱۴۰۲۲ شرکت انتقال گاز تماس حاصل نمایند.

ه) مناقصه گران می توانند جهت دریافت اسناد مناقصه پس از واریز مبلغ ۷۰۰۰۰۰ ریال به شماره حساب ۲۱۷۹۰۵۸۰۴۰۶ بانک ملی شعبه مبارزان بنام شرکت انتقال گاز ایران به همراه معرفی نامه به آدرس ذیل مراجعه نمایند.

و) (میدان هفت تیر - جنب مسجد الجواد - شماره ۲۷۳ - اداره خریدهای داخلی / تلفن ۸۱۳۱۴۰۲۲ آقای شامیانی))